Applied criminology research

https://www.qacr.ir

Article Type: Research

Volume 4, Issue 12, Summer 2026, pp 99-120

# The Role of Criminal Law in the Control and Prevention of Social Deviance

Mahdi Chegeni[1], Mahdi Moazzami Goudarzi[2], Mohammadreza Goudarzi✉[3]

[Received: 2026/01/28 Accepted: 2026/04/03]

10.22034/aqcr.2026.2083964.1175

## Abstract

Social deviance encompasses patterns of conduct that contravene the accepted norms and values of society, thereby undermining its moral and social order. This study aims to examine and elucidate the role of criminal law in the control and prevention of social deviance by addressing the following questions: To what extent can coercive legal mechanisms and criminal sanctions effectively respond to social deviance? What is the proper role of criminal law in confronting such behaviors, and what strategies and instruments are required to achieve effective and sustainable outcomes? Employing a descriptive-analytical methodology, this research explores the scope and limitations of criminal law in addressing socially deviant conduct. The findings indicate that although criminal law constitutes an indispensable instrument for controlling and combating social deviance and reinforcing social norms, its exclusive reliance, without the support of cultural, educational, and preventive strategies, is neither sufficient nor effective and may, in certain circumstances, generate adverse social consequences. From the perspective of Islamic jurisprudence and criminal justice philosophy, criminal punishment should be imposed within a rehabilitative framework aimed at the offender's reintegration into society rather than being founded solely upon a retributive rationale. Accordingly, notwithstanding those exceptional sanctions whose primary objective is the protection of society, the principal purpose of criminal punishment in the majority of offenses should be the rehabilitation and social reintegration of offenders as constructive members of society, rather than the mere infliction of punishment as an end in itself. The effective control of social deviance therefore depends upon maintaining a balanced and well-calibrated interaction between criminal and non-criminal mechanisms, including cultural, educational, and social measures. In this regard, the adoption of a differentiated criminal policy, whereby each category of socially deviant behavior is addressed through an appropriate and proportionate criminal or non-criminal response, offers a viable framework for mitigating contemporary social challenges. Within such a model, criminal law functions not as the primary instrument of social regulation, but rather as a measure of ultima ratio (last resort), complementing broader cultural, educational, and preventive policies.

**Keyword:** Criminal Law; Social Deviance; Crime Prevention; Control and Combating; Criminal Response.

Citation: Chegeni, M. , Moazzami Goudarzi, M. & Goudarzi, M. (2026). The Role of Criminal Law in the Control and Prevention of Social Deviance. *Applied criminology research*, 4(12), 99-120.
https://www.qacr.ir/article_742414.html?lang=e

1. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Ozma Borujerdi University, Borujerd, Iran. Email: mahdi.chegeni@abru.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Ozma Borujerdi University, Borujerd, Iran. Email: m.moazamigoudarzi@abru.ac.ir
3. M.A. in Criminal Law and Criminology, Ayatollah Ozma Borujerdi University, Borujerd, Iran. (Corresponding Author). Email: stu.mohamadreza.goodarzi@abru.ac.ir

CC BY

پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی
https://www.qacr.ir
سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۴۰۵، صص ۹۹-۱۲۰
نوع مقاله: پژوهشی

# جایگاه حقوق کیفری در کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی

مهدی چگنی[۱]، مهدی معظمی گودرزی[۲]، محمدرضا گودرزی[۳]✉

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۳]
doi 10.22034/aqcr.2026.2083964.117529

**چکیده**

ناهنجاری‌های اجتماعی رفتارهایی هستند که با ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه در تضاد قرار گرفته و نظم اخلاقی و اجتماعی جوامع را با چالش مواجه می‌سازند. این پژوهش با هدف بررسی و تبیین جایگاه حقوق کیفری در کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی در پی پاسخ به این سؤال است که آیا می‌توان با تکیه بر ابزارهای قهری و مجازات‌های کیفری، با ناهنجاری‌های اجتماعی برخورد نمود؟ جایگاه حقوق کیفری در برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی چه جایگاهی بوده و موفقیت در این عرصه، نیازمند به‌کارگیری چه ابزارها و روش‌هایی است؟ این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی مسئله پیش‌روی را مورد بررسی قرارداده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر چند حقوق کیفری به‌عنوان ابزاری ضروری در کنترل و مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی و حتی در تقویت هنجارهای اجتماعی عمل می‌کند، اما به‌کارگیری صرف آن بدون بهره‌گیری از راهبردها و ابزارهای فرهنگی، آموزشی و پیشگیرانه، نه تنها کافی نخواهد بود، بلکه ممکن است به عواقب معکوس اجتماعی بینجامد. از منظر اسلامی، مجازات باید در چارچوبی اصلاح‌گرایانه و با هدف بازگشت مجرم به جامعه اعمال شود، نه صرفاً با نگاه سزاگرایانه. لذا صرف نظر از کارکرد برخی مجازات‌ها که حفاظت از جامعه در اعمال آنها اولویت دارد، در اکثر جرایم هدف از اعمال مجازات‌ها باید اصلاح بزهکاران و بازگشت ایشان به جامعه به‌عنوان عنصری مفید باشد نه آنکه صرف سزادهی هدف از وضع کیفرها باشد. موفقیت در کنترل ناهنجاری‌های اجتماعی در گرو تعادل هدفمند و هوشمندانه بین ابزارهای کیفری و غیرکیفری (فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و...) است. بهره‌گیری از سیاست‌گذاری افتراقی در برخورد با رفتارهای معارض که در آن برای برخورد با هر نوع ناهنجاری، پاسخ متناسب (کیفری یا غیرکیفری) با آن در نظر گرفته می‌شود، می‌تواند راهکار مناسبی برای برطرف نمودن این مشکلات جامعه باشد. در این مدل، حقوق کیفری نه به‌عنوان نخستین، بلکه به‌عنوان آخرین راهکار و در نقش مکمل فرآیندهای فرهنگی و آموزشی ظاهر می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** حقوق کیفری، ناهنجاری‌های اجتماعی، پیشگیری از جرم، کنترل و مبارزه، برخورد کیفری.

استناددهی: چگنی، مهدی، معظمی گودرزی، مهدی، و گودرزی، محمدرضا. (۱۴۰۵). جایگاه حقوق کیفری در کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی. *پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی*، ٤(۱۲)، ۹۹-۱۲۰.
https://www.qacr.ir/article_742414.html

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.
رایانامه: mahdi.chegeni@abru.ac.ir
۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.
رایانامه: m.moazamigoudarzi@abru.ac.ir
۳. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی، بروجرد، ایران. (نویسنده مسئول).
رایانامه: stu.mohamadreza.goodarzi@abru.ac.ir

CC BY

**مقدمه**

ناهنجاری‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از پدیده‌هایی که در جوامع شکل می‌گیرند، همواره چالشی اساسی برای نظم، امنیت و سلامت اخلاقی جوامع محسوب شده‌اند. در این میان، حقوق کیفری به‌عنوان یکی از کارآمدترین ابزارهای نظارت اجتماعی و برقراری نظم و امنیت، نقشی ویژه‌ای در کنترل، پیشگیری و پاسخ به این‌گونه رفتارها ایفا می‌کند. با این‌حال، پرسش بنیادین این است که آیا می‌توان صرفاً با تکیه بر ابزارهای قهری و مجازات‌های کیفری، با ناهنجاری‌های اجتماعی مقابله کرد؟ یا آنکه موفقیت در این عرصه، نیازمند تلفیق هدفمند راهبردهای کیفری با رویکردهای فرهنگی، تربیتی و پیشگیرانه است؟ این مقاله با هدف بررسی و تبیین جایگاه حقوق کیفری در کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی و با اتکا به یافته‌های موجود، به بررسی این مسئله می‌پردازد. پژوهش حاضر از دو بعد به مسئله پیش‌روی توجه دارد، اول آنکه آیا باید ارتکاب ناهنجاری‌های اجتماعی یا رفتارهای معارض با اصول پذیرفته شده جامعه را جرم‌انگاری نموده و برای آن مجازات تعیین کرد؟ یعنی باید با استفاده از ابزارهای کیفری به مبارزه و برخورد با این ناهنجاری‌ها پرداخت تا دیگر جامعه عاری از این چنین آسیب‌هایی شود؟ و سؤال دوم در خصوص آنکه آیا لازم است تا ناهجاری‌های اجتماعی یا همان رفتارهای معارض را با توجه به نظریاتی که عوامل اجتماعی و فرهنگی را به‌عنوان یکی از عوامل وقوع جرایم و بزهکاری در جوامع معرفی می‌کنند، با توجه به امکان آسیب‌زایی چنین رفتارهایی در جوامع، باید با آنها مبارزه و برخورد شود تا چنین رفتارهایی زمینه‌ساز و منجر به وقوع سایر ناهنجاری‌های اجتماعی و جرایم در جامعه نشوند؟ به معنای آنکه از نگاه پیشگیری از وقوع جرایم، آیا باید با ناهنجاری‌های اجتماعی که یکی از زمینه‌های مؤثر فرهنگی و اجتماعی در جرم‌زایی و بزهکاری محسوب می‌شود، مورد برخورد قرار گیرند تا بخشی زمینه‌های شکل‌گیری جرایم از بین بروند؟ آیا به‌کارگیری ابزارهای کیفری در این راستا جای دارند؟

در این مسیر، پس از تبیین مفاهیم پایه‌ای همچون ارزش‌ها، هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی، به تحلیل شیوهٔ حکمرانی کیفری اسلام در برخورد با جرایم مختلف پرداخته می‌شود سپس با بررسی جامعه و انواع هنجارهای حاکم بر آن و نگاهی بر تاریخچه ارتباط جرم‌انگاری و مجازات‌ها با عرف و قواعد هنجاری جامعه داشته و به تبیین و تحلیل ابعاد جایگاه و ارتباط حقوق کیفری در فرآیند کنترل و برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی می‌پردازد و در نهایت، الگویی متعادل و کارآمد در این زمینه ارائه می‌دهد. امید است این پژوهش گامی هر چند کوچک در جهت گسترش پژوهش و تحقیق در این زمینه و تدوین سیاست‌های جامع و

اثرگذار در حوزهٔ مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی باشد و افقی نو پیش‌روی سیاست‌گذاران، حقوقدانان و متولیان فرهنگی جامعه بگشاید.

## ۱. شیوه حکمرانی کیفری اسلام در برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی

شیوه حکمرانی کیفری اسلام در برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی بر پایه اصولی همچون عدالت، حفظ نظم عمومی، صیانت از کرامت انسانی و اصلاح بزهکار استوار است. در این نظام، نحوه برخورد با رفتارهای ناهنجار با توجه به ماهیت ناهنجاری، آثار اجتماعی آن و حقوق اشخاص، یکسان نبوده و از رویکردی افتراقی پیروی می‌کند. از این‌رو، بررسی شیوه مواجهه حقوق کیفری اسلام با انواع ناهنجاری‌های اجتماعی، می‌تواند رویکردهای سیاست کیفری اسلام را در حوزه کنترل و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی روشن ساخته و زمینه تحلیل بهتر جایگاه ابزارهای کیفری در این عرصه را فراهم آورد. به همین‌روی لازم است تا در اثر حاضر به شیوه مواجهه و برخورد حقوق کیفری اسلام با انواع ناهنجاری‌ها توجه شود.

### ۱-۱ جرایم مرتبط با رفتارها و اعمال خصوصی افراد

درباره اعمال و رفتار خصوصی افراد در خلوت خودشان، حکومت اسلامی دخالتی ندارد. هر چند عملی را که انجام می‌دهند ناپسند و قبیح باشد و برای مرتکب آن وعده عذاب و کیفر اخروی داده شده باشد، تا زمانی که رفتار ضدهنجار یا مجرمانه اشخاص علنی نشده و یا موجب ضرر و از بین رفتن حق اشخاص دیگر نشود غالباً ضمانت اجرایی کیفری برای رفتار افراد وجود ندارد و از تعالیم اسلامی این‌گونه برداشت می‌شود که سیاست کیفری اسلام در این موارد مداخله‌ای ندارد (چگنی و قنبری، ۱۳۹۷، ص ۱۷۸). به بیانی دیگر تا زمانی که دو حالت پیش‌روی برای مرتکب محقق نشود، یعنی دیگران از رفتار وی متضرر نشده باشند و همچنین در فرضی که رفتار وی در مرعی و منظر عموم رخ نداده باشد، به‌طور کلی عموماً ضمانت اجرایی کیفری برای رفتار این افراد وجود نخواهد داشت.

### ۱-۲. جرایم مرتبط با عفت عمومی

با توجه به بررسی‌ها و شواهد تاریخی موجود درباره شیوه حکمرانی کیفری اسلام در برخورد با جرایم مرتبط با عفت عمومی به‌دست می‌آید که رویکرد حاکم در خصوص برخورد با جرایم مرتبط با این حوزه با سیاست بزه‌پوشی خصوصاً در جرایم جنسی همراه است. برای تائید این مدعا می‌توان به‌قاعده درء و اثبات سخت این جرایم اشاره داشت. برای این رفتارها و جرایم مرتبط با عفت عمومی که در صورت شیوع پیدا کردن در میان افراد، یکان جامعه و درنتیجه نسل آدمی را از بین می‌برند، اسلام مجازات تعیین نموده است. همچنین باید توجه

داشت که ضمن آنکه مرتکبین را از مجازات الهی بیم داده، حاکمان و افراد جامعه را به پرده‌پوشی و فاش نکردن این جرایم دعوت کرده است و حتی مجرم را به زبان فرو بستن و اقرار نکردن و در فرض اقرار، به ساکت شدن و دعوت او به توبه و بازگشت به دامان لطف الهی و رحمت الهی فرا می‌خواند (گودرزی و همکاران، ۱٤۰۲، ص ۷٦). در واقع همین دعوت مجرم به توبه در این جرایم نکته بسیار قابل توجهی می‌باشد که باید به آن نگاه شایسته‌ای داشته شود. طبیعتاً آثار مثبت این‌گونه برخورد با مجرمان این نوع از جرایم، در جامعه بر کسی پوشیده نیست.

با توجه به آنچه از کلام و سیره حضرت علی (ع) نقل شده است، حکایت از این دارد که ایشان با مجرمانی که مرتکب برخی از جرایم مانند جرایم منافی با عفت شدند؛ این چنین برخوردی داشته است. در این‌باره می‌توان به روایتی اشاره داشت. روایت شده که بعد از اقرار فردی به زنا، امام با ناراحتی فرمود: «چقدر قبیح است که فردی از شما مرتکب این‌گونه جرایم شود و خود را در حضور مردم رسوا نماید. آیا نمی‌تواند در خانه‌اش توبه کند؟ به خدا قسم، توبه این فرد بین خود و خدا، بهتر از اقامه حد توسط من بر اوست.» (کلینی، ۱۳٦۷، ص ۱۸۸) امام حتی به حکمرانان خود دستور می‌دهد تا عیوب مردم را بپوشانند و با کمتر شبهه‌ای از اجرای حدود سرباز زنند. «استر عوره رعیتک و لاتکشف ماطوی عنک» (عامری نیشابوری، ۲۸۳ ه.ق، به نقل از فریدی، ۱۳۹۱، ص ٤٤).

### ۱-۳. جرایم مرتبط با حقوق عمومی

این بخش جرایم در حقیقت جرایمی هستند که علیه جامعه و حقوق عمومی اجتماع شکل‌گرفته و رخ می‌دهند. دین مبین اسلام همان‌طور که به نظم فردی بها می‌دهد، به نظام اجتماعی هم توجه دارد. در خصوص مجازات‌ها و ارعاب مجرمین از مجازات، باید اظهار شود که مجازات می‌تواند عامل مهمی در پیشگیری از جرایم باشد، به این معنا که هم جلوی تکرار جرم را می‌گیرد و بازدارندگی خاص برای مجرم دارد و هم اساساً مانع فراروی افراد در عمل مجرمانه است، لذا بازدارندگی عام نیز برای سایرین دارد. بدیهی است که این بازدارندگی در صورتی رخ خواهد داد که تضرر و پیامدهای ناخوشایند ارتکاب جرم بر منافع و سود حاصل از آن غلبه داشته باشد. دیگر مورد آنکه هم اجرای مجازات و هم‌نفس وجود مجازات‌ها، این پیام را برای دیگران دارد که آن‌ها نیز در صورت ارتکاب چنین اعمال ناشایستی، مجازات خواهند شد. در روایتی حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «خداوند ایمان را برای پاک شدن از شرک ... و قصاص را به‌خاطر حفظ خون‌ها (از ریخته شدن بی‌مورد) و اجرای حدود را برای اهمیت دادن به جرایم و ترک شراب‌خواری را برای حفظ عقل و ترک

دزدی را برای حفظ پاک‌دامنی و ترک زنا را برای محافظت از نسب و ترک لواط را برای استمرار نسل واجب نمود.» (نهج‌البلاغه، حکمت ٢٤٤). با دقت نظر در این کلام حکیمانه امام علی (ع) روشن می‌شود که هدفی که ایشان از مجازات‌ها ترسیم می‌کند، اصلاح و به سامان درآوردن امور اجتماعی و فردی می‌باشد که البته بازدارندگی مجازات‌ها نیز در طریق نیل به این هدف است. در اجتماع انسانی باید ضمانت اجرایی برای حفظ جان و ناموس مردم وجود داشته باشد تا هرکس به خود اجازه حرمت‌شکنی و حریم سوزی را ندهد و در فرض تجری و گستاخی، این ضمانت اجرا در مورد او اجرا گردد (فریدی، ۱۳۹۱، ص ۵۳-٥٤).

در حکومت اسلامی که بر مبنای عدالت می‌باشد، چنانچه فردی یا کارگزاری مرتکب فسادی شود حاکم جامعه، به نسبت بزرگی آن فساد، آن مجرم و یا کارگزار را با توجه به شخصیت او، با مرتکب جرم برخورد می‌کند، برخی را با تذکر متنبه می‌کند و برخی دیگر با تهدید و احضار و ... تنبیه می‌کند. درنهایت شدیدترین برخورد با کارگزاران متخلف، مجازات آنها است. ممکن است برخی در مقام ایراد بگویند که مجازات چهره‌ای خشونت‌آمیز دارد و با فطرت آدمی سازگار نیست، واقعیت آن است که این نگاه به مجازات، در واقع یک نگاه سطحی‌نگرانه است، چرا که مجازات عادلانه و به‌جا سبب می‌شود که اولاً شخص گناهکار نسبت به عمل خویش متنبه شود و راه درست را در پیش گیرد. به آن معنا که اگر چه مجازات چهره‌ای خشن دارد، اما در بطن عمل و در واقع با اجرای مجازات به شخص گناهکار لطف شده است؛ ثانیاً اگر حدود در جامعه اجرا نشود، جامعه با خطراتی جدی مواجه خواهد شد. شاید بخشش گناهکار در برخی موارد لطف به او باشد منتهی این بخشش می‌تواند ظلم به جامعه باشد و در تزاحم بین رافت با مجرم و صلاح جامعه، بدیهی است که باید صلاح جامعه در اولویت باشد (مطهری، ۱۳۸۹).

با توجه به سیره حضرت علی (ع) در برخورد با جرایم مرتبط با حقوق عمومی، همچون نامه ایشان به ابن عباس فرماندار بصره که اموال عمومی را فروخته و به مکه گریخته بود و موارد دیگر چون جریان ابن هرمه ناظر بازار اهواز که رشوه گرفته و به بیت‌المال خیانت کرده بود که وصف آن در ادامه بیان می‌گردد، نشان از سخت‌گیری و شدت برخورد ایشان با کسانی می‌باشد که جرایم مرتبط با حقوق عمومی را مرتکب می‌شدند.

برای نمونه، ایشان در نامه‌ای خطاب به زیاد بن ابیه که جانشین فرماندار بصره بود می‌فرمایند: «همانا من به‌راستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت‌گیرم که کم‌بهره شده و در هزینه عیال، درمانده و خوار و سرگردان شوی، با درود» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ٤٩٩). در اینجا امام با توجه به شناختی که از شخصیت زیاد داشتند، در این نامه با زبان تهدید به او هشدار دادند که مبادا در

بیت‌المال مسلمین خیانت کند (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۲، ص ۱۵). برای اشاره به نمونه دیگر در این زمینه، امام (ع) پس از گزارشی که در مورد ویژه‌خواری نزدیکان فرماندار اردشیرخره به دستشان رسید، در نامه‌ای خطاب به او می‌فرماید: «گزارشی از تو به من داده‌اند که اگر چنان کرده باشی خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون‌هایشان به‌دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو اند و تو را برگزیده‌اند می‌بخشی. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین، آباد نکن که زیانکارترین انسانی. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت‌المال مساوی است. همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.» (شریف رضی، نامه ٤٣).

برای بیان نمونه‌ای دیگر در خصوص برخورد امام (ع) با مسئول خائن و فاسد، می‌توان به جریان ابن هرمه پرداخت. پس از آنکه به حضرت علی (ع) خبر می‌دهند که ابن هرمه، ناظر بازار اهواز، رشوه گرفته و در بیت‌المال مسلمانان خیانت کرده است، حضرت فوراً به رفاعه، فرماندار ناحیه اهواز، نامه‌ای می‌نویسند و از او می‌خواهد ابن هرمه را مجازات کند، امام در این نامه می‌فرمایند: «هنگامی‌که نامه مرا خواندی ابن هرمه را از نظارت بازار برکنار دار و او را به مردم معرفی کن و به زندانش افکن و رسوایش ساز و به همه بخش‌های تابع اهواز بنویس که من این‌گونه عقوبتی (شدید) برای او معین کرده‌ام، مبادا در مجازات او غفلت و یا کوتاهی کنی که نزد خداوند خوار می‌شوی؛ و من به شدیدترین صورت ممکن تو را از کار برکنار می‌کنم و خدا آن روز را نیاورد و چون روز جمعه رسید، او را از زندان درآور و ۳۵ تازیانه بزن و در بازارها بگردان؛ و هرکس گواهی آورد که ابن هرمه از او چیزی ستانده است، او را با گواه خود قسم ده و مبلغ مورد شهادت را از مال ابن هرمه بردار و به طلبکار بده، دوباره ابن هرمه را – خوار و سرافکنده – به زندان بازگردان و پاهایش را در بند گذار و تنها برای نماز باز کن؛ فقط اگر کسی برایش خوراک یا نوشابه یا پوشاک یا زیراندازی آورد به او برسان؛ و مگذار ملاقاتی داشته باشد که راه پاسخگویی به محاکمه را به او نشان دهد و به آزاد شدن از زندان امیدوارش سازد؛ و اگر دانستی که کسی چیزی (عذری) به او آموخته است که به مسلمانی زیانی می‌رساند، او را نیز تازیانه بزن و به زندان انداز تا توبه کند، شب‌ها زندانیان را به فضای باز بیاور تا تفریح کنند، جز ابن هرمه، مگر بترسی که بمیرد. در این صورت او را نیز با دیگران به حیات زندان بیاور؛ و اگر دیدی هنوز طاقت تازیانه خوردن دارد، پس از ۳۰ روز ۳۵ تازیانه دیگر به او بزن پس از ۳۵ تازیانه اول و برای من بنویس که درباره بازار (و نظارت بر آن و

پایان دادن به هرگونه خیانتی به مردم) چه کردی و پس از این خائن، چه کسی را برای نظارت برگزیدی. در ضمن حقوق ابن هرمه خائن را قطع کن.» (بروجردی، ۱۳۸٦، ج ۳۰، ص ٤٧٨). از این موارد می‌توان متوجه شد که حضرت علی (ع) برای مبارزه با فساد صرفاً به توصیه‌های خود اتکا نمی‌کردند و ایشان همه کارگزاران را مورد نظارت دقیق، قرار می‌دادند و اگر کارگزاری مرتکب جرم و یا فساد می‌شد او مورد مجازات قرار می‌دادند.

موارد دیگری در سیره حضرت دربارهٔ برخورد با کارگزاران و افراد فاسدی که علیه حقوق عمومی و عموم جامعه رفتار کردند و مرتکب جرم شده‌اند وجود دارد که همه نشان از شدت برخورد ایشان در زمینه جرایم علیه حقوق عمومی می‌باشد لکن برای جلوگیری از اطاله کلام، به این اندازه بسنده نموده و از ذکر دیگر موارد خودداری می‌شود.

## ۲. کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی

کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی از اهداف مهم نظام‌های حقوقی و اجتماعی در راستای حفظ نظم، امنیت و سلامت جامعه به‌شمار می‌رود. تحقق این هدف، مستلزم به‌کارگیری سیاست‌ها و ابزارهای متناسب با نوع و ماهیت ناهنجاری‌ها و توجه هم‌زمان به راهکارهای برون‌رفت جامعه از آسیب‌های اجتماعی آن ناهنجاری است. از این‌رو، بررسی ابعاد مختلف این موضوع، نقش حقوق کیفری و سایر شیوه‌های پیشگیرانه را در کاهش آسیب‌های اجتماعی روشن می‌سازد، لذا لازم است ابعاد گوناگون این موضوع مورد توجه قرار گیرد.

### ۲-۱. جامعه و هنجارهای حاکم بر آن

جامعه به‌عنوان یک نظام پیچیده اجتماعی، بر پایه مجموعه‌ای از هنجارها و قواعد نوشته و نانوشته بنا شده است که رفتارهای فردی و جمعی اعضای آن را جهت‌دهی و سامان می‌بخشد. این هنجارها که ریشه در ارزش‌ها، باورها، اعتقادات و همچنین فرهنگ، تاریخ و ساختارهای اجتماعی هر جامعه دارند، نقش مهمی در حفظ انسجام اجتماعی و تسهیل تعاملات روزمره ایفا می‌کنند. از این‌رو، هنجارها نه تنها چارچوب‌های رفتاری را تعیین می‌کنند بلکه به‌عنوان مبنایی برای ارزش‌گذاری و قضاوت اجتماعی نیز عمل می‌کنند، به‌گونه‌ای که انطباق با آنها باعث پذیرش اجتماعی و عدم تطابق با این معیارها می‌تواند منجر به تحقیر یا طرد فرد در آن جامعه شود.

کما اینکه پیش‌تر نیز اشاره گردید، هنجارهای اجتماعی را می‌توان به الگوهای رفتاری دانست که روابط و کنش‌های اجتماعی افراد را تنظیم می‌کنند و اکثریت جامعه خود را به آن پایبند می‌دانند و در صورتی که شخصی آن الگوهای رفتاری را رعایت نکند، هنجارشکن محسوب گردیده و جامعه رفتار او را قبیح و خود او را مستحق مجازات می‌داند. به‌نوعی

می‌توان، هنجارها را خطوط یا مدل‌هایی در نظر گرفت که به‌وسیله آن افراد، اعمال خود و دیگران را از لحاظ فکری، کنترل و ارزشیابی می‌کنند. ارزش‌های هر سرزمینی عامل مهمی در همبستگی اجتماعی آن جامعه می‌باشند، به نحوی که ضمن انتقال از نسلی به نسل دیگر، باعث ادامه و تداوم نسلی و فرهنگی می‌گردند (محمد نجار، ۱۳۹۰). هنجارهای اجتماعی به‌طورکلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱) جهانی یا فطری و ۲) دینی یا مبتنی بر عقاید. هنجارهای فطری در تمامی ادیان و مکاتب بشری عموماً یکسان‌اند و همه انسان‌ها، عدم رعایت آنها را امری قبیح و نادرست قلمداد می‌کنند. اموری چون خوش‌رفتاری، احترام، فروتنی، راست‌گویی، خیرخواهی، ادب، برآوردن نیاز، کمک و یاری، همدردی، ایثار و مانند این‌ها هنجارهای فطری محسوب می‌گردند. منتهی هنجارهای دینی، بر مبنای باورها و عقاید مذهبی، ایجاد شده و رعایت آنها بر پیروان و باورمندان به آن مکتب دینی لازم شمرده می‌شود. پرهیز از روابط نامشروع، رعایت عفاف و حجاب و همچنین ممنوعیت کم‌فروشی، بیع و مصرف مشروبات الکلی، ربا و ... نیز از هنجارهای اجتماعی مکتب مقدس و انسان‌ساز اسلام هستند. ارزش‌های‌دینی، در جوامع مبتنی بر آن عقاید، جایگاه و احترام ویژه‌ای داشته و رعایت قواعد و دستورات این هنجارها در این جوامع لازم هستند، برای نمونه ممنوعیت ربا در کشورهای اسلامی هنجاری پذیرفته شده است، اما خلاف این امر در کشورهای غیراسلامی، یعنی مقبولیت ربا، هنجار پذیرفته شده این جوامع می‌باشد.

باید توجه داشت که هنجارهای اجتماعی علاوه بر دو دسته‌بندی کلان و اصلی که پیش‌تر و در جای خود به آنها پرداخته در خصوص تبیین آنها سخن گفته شد، می‌توانند از ابعاد دیگری نیز مورد تقسیم‌بندی قرار گرفته و در دسته‌بندی‌های گوناگونی قرار گیرند. این هنجارها، شامل دسته‌های مختلفی از قبیل هنجارهای دینی، ملی، فطری و غیردینی، غیرملی، عرفی، محلی، قومی، گروهی و یا از منظری دیگر به دسته‌های خصوصی، عمومی، منافی عفت، خانوادگی، شغلی و ... تقسیم شوند. هنجارهای اجتماعی در یک نگاه دیگر نیز به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم‌بندی می‌شوند که هر کدام نقش مکملی در تنظیم رفتارهای انسانی دارند؛ هنجارهای رسمی به نحوی از انحاء در قالب قوانین و مقررات، قراردادها، دستورالعمل‌ها، توصیه‌ها و ... نوشته شده‌اند، به همین‌روی دارای ساختارهای حقوقی و به نسبت روشنی برای بیان قواعد و الزام جامعه به رعایت آنها هستند، در حالی‌که هنجارهای غیررسمی، در قالب سنت‌ها، آداب و رسوم و موارد مانند آن بر تعاملات روزمره و بخش‌های مختلف اجتماع تأثیرگذارند. شناخت دقیق و تحلیل این هنجارها و همچنین بررسی ناهنجاری‌های مرتبط با آنان، می‌تواند به‌عنوان کلید فهم عمیق‌تر سازوکارهای اجتماعی و تغییرات فرهنگی در هر جامعه‌ای محسوب شود.

### ۲-۲. حقوق کیفری و برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی

حقوق کیفری به‌عنوان یکی از ابزارهای نظم‌بخشی کلان و اثرگذار در عرصه اجتماع، همواره جایگاهی ویژه و نقشی محوری در مقابله با پدیده‌های ناهنجار و انحراف‌های اجتماعی ایفا کرده است. این شاخه از حقوق، با تلفیق وظایفی که برای برقراری عدالت، امنیت و نظم عمومی دارد، نه تنها درصدد مجازات مرتکبان است، بلکه باید رویکردی پیشگیرانه و اصلاح‌گرایانه داشته و با عملکرد خود به بازپروری رفتاری و بازگرداندن افراد بزهکار به بستر سالم جامعه بی‌اندیشد. در این راستا، مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی نیازمند درکی عمیق از تعامل پیچیده بین قوانین کیفری، ساختارهای قضایی و بستر فرهنگی- اجتماعی جوامع گوناگون است، همچنین توجه به آن هنجار درست و صحیح و ناهنجاری شکل گرفته مرتبط و بررسی دقیق و تحلیل علل، ابعاد و ویژگی‌های آن ناهنجاری رخ داده در هر جامعه است. برخی از ناهنجاری‌ها ناشی از مسائل دوران مدرن است. برای آنکه فرایند مدرنیزاسیون، چه در بعد فنی چه در بعد فرهنگی، موجب آسیب ساختار ارزشی پیشین شده و انسان مدرن را در فضایی مبهم به خود واگذاشته است. تحمیل سبک‌های جدید زندگی به انسان‌ها از جانب رسانه‌ها، در قالب تولید مداوم آرزومندی، نیاز دستیابی به سعادت و خوشبختی را برای انسان مدرن مبدل به معنایی کرده است که دستیابی به آن مدام به تعویق می‌افتد (دورکیم، به نقل از کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷، ص ۸۷). این موضوع که انسان ماهیتاً امیال سیری‌ناپذیر دارد و باید به‌وسیله نیروی نظم‌دهنده بیرونی مهار شود. در تمدن به ما تناقض نشان می‌دهد، چون همین نیروی بیرونی در اشکال گوناگون کنش متقابل بین انسان‌ها، اجتماعی شدن در مدرسه و خانواده و ... که همه ذیل گفتمان غالب قرار می‌گیرند، نه تنها برای امیال محدودیت ایجاد نمی‌کنند، بلکه برعکس مکانیسم‌هایی برای تولید میل و آرزومندی در انسان‌ها هستند. این موضوع در آثار رابرت مرتون (۱۹٦۸) مورد تأکید قرار گرفته است که جامعه برای همه افراد یک الگوی زندگی مناسب را تعیین و در آنها درونی می‌کند؛ اما وسایل دستیابی به این اهداف را در اختیار همگان به‌صورت برابر قرار نمی‌دهد و همین موضوع ریشه بروز ناهنجاری در جامعه است (گالتونگ، به‌نقل از رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۲، ص ۲۱). البته برخی بروز ناهنجاری‌ها را به‌طور کلی به مسائل دورهٔ مدرن مرتبط دانسته‌اند که این امر نادرست می‌شد چرا که وقوع ناهنجاری‌ها همیشه و از ادوار پیشین تاکنون قابل تصور است، لذا در حقیقت وقوع برخی از ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از مسائل دورهٔ مدرن می‌باشد که علت این ارتباط نیز مطرح گردید. بدیهی می‌باشد که برای برخورد با ناهنجاری‌ها، صرف به‌کارگیری ابزارهای کیفری کافی نبوده و باید برای برخورد با ناهنجاری‌ها با زمینه‌های بروز آنها در جامعه، برخورد و زمینه‌های رعایت هنجارهای اجتماعی فراهم شود. با توجه به این امر برای بررسی بهتر

موضوع ابتدا باید به این مسئله توجه شود که رابطه جرایم و مجازات‌ها با هنجارهای پذیرفته‌شده حاکم بر جامعه از ادوار گذشته چگونه بوده است و در نهایت با بررسی و نگرشی بر نظریات جرم‌شناسی و سایر مطالب مرتبط به ارائه راهکار و پیشنهادی کاربردی و برای به‌کارگیری مؤثر ابزارهای کیفری و سایر ابزارها از قبیل ابزارهای آموزشی و فرهنگی برای کنترل و برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی پرداخته خواهد شد.

### ۲-۲-۱. پیشینه کیفردهی و برخورد با ناهنجاری‌ها

در خصوص رابطه عرف و هنجارهای پذیرفته‌شده حاکم بر جامعه و تأثیر آنان بر تعیین جرایم و مجازات‌ها در ادوار پیشین، با نگاهی بر عصر ایران باستان، در این باره گفته شده که داریوش یکی از پادشاهان آن دوره، در کتیبه‌ای که در نقش رستم به‌جای مانده، هر عمل خلاف سنت و رسوم محلی را جرم و مستحق مجازات دانسته است؛ که این امر به‌خوبی بیانگر نقش عرف در نظام جرایم و مجازات‌ها در آن دوره بوده است. در ادوار باستانی به‌ویژه عصر هخامنشیان، با توجه به این مسئله که در آن زمان قانون مدرن و متمرکزی وجود نداشت و قلمرو حاکمیت نیز بسیار گسترده و متشکل از فرهنگ‌های مختلف بود، به همین سبب عرف و آداب و رسوم نقش تعیین‌کننده‌ای در این حوزه داشت و متأثر از عامل عرف، جرایم و مجازات‌ها نیز در نواحی مختلف متفاوت بوده و این امکان وجود داشت که رفتاری در یک ناحیه جرم باشد و در ناحیه دیگر جرم نباشد. لذا به همین‌روی عادات و رسوم، نقش اساسی در نظام جرایم و مجازات‌ها داشتند. برای همین مسئله قضات همیشه از بین سالخوردگانی انتخاب می‌شدند که از عادات و رسوم قومی و محلی خویش اطلاع کافی داشتند (طالع‌زاری و شمس‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۸۷-۸۸).

با توجه به این مسئله به‌نظر می‌رسد که رفتارهای خلاف هنجار در جامعه وقت ایران، به‌عنوان بخشی از جرایم و برخورد با آن‌ها نیز علت وضع بسیاری از مجازات‌ها بوده است. با توجه به اینکه بخشی هنجارهای جوامع، مبتنی بر دین، باورها و اعتقادات مردم آن سرزمین‌ها شکل گرفته‌اند، باید به ارتباط ابزارهای کیفری و مجازات‌ها در دوره باستانی با ادیان و مذاهب آن دوره نیز توجه شود. به بیانی دیگر رابطه مذهب و باورهای مذهبی در جرم‌انگاری و مجازات‌ها در ادوار پیشین چگونه بوده است؟ برای بررسی این مسئله مجدد تاریخ ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد، چرا که مقصود پژوهش حاضر، در واقع پاسخ به سؤالات مربوط به این مسئله به‌ویژه برای ارائه راهکارها و طرح‌ریزی‌های راهبردی برای کشور ایران است؛ لذا توجه به مفاهیم، هویت و سوابق سرزمین ایران از جمله نگرش به شیوه حکمرانی اسلامی و شیوه اتخاذ شده در عصر باستانی ایران، بهتر می‌توان به تصمیم‌گیری و ارائه راهکار در این زمینه

پرداخت. مردم در ایران باستان به‌شدت مذهبی بودند و عقاید دینی نیز در عصر هخامنشیان جایگاه ویژه‌ای داشت. بنا بر شواهد هخامنشیان نیز به‌شدت تحت تأثیر دین زرتشت بوده و پایبند به مبانی این دین بودند. به همین سبب ادیان و مذاهب نیز نقش ویژه‌ای را در نظام جرایم و مجازات‌ها داشتند و از آنجا که ایران آن روز، متشکل از ادیان گوناگون بود هر ناحیه در پی‌ریزی جرایم و مجازات‌ها به آیین خود نیز تمسک جسته و نگاه ویژه‌ای به آن داشتند (طالع زاری و شمس‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۸۸-۸۹). لذا رفتارهای خلاف عقاید مذهبی، همانند سایر رفتارهای معارض هنجارهای حاکم بر جامعه، به‌عنوان بخشی از جرایم محسوب شده و برای برخورد با رفتارهای ناهنجار، ابزار کیفری مجازات مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

### ۲-۲-۲. نقش حقوق کیفری و کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌ها

همان‌طور که پیش‌تر نیز مطرح گردید، پژوهش حاضر از دو بعد به مسئله پیش‌روی توجه دارد، اول آنکه آیا باید ارتکاب ناهنجاری‌های اجتماعی یا رفتارهای معارض با اصول پذیرفته‌شده جامعه را جرم‌انگاری نموده و برای آن مجازات تعیین کرد؟ یعنی باید با استفاده از ابزارهای کیفری به مبارزه و برخورد با این ناهنجاری‌ها پرداخت تا دیگر جامعه عاری از این‌چنین آسیب‌هایی شود؟ و سؤال دوم در خصوص آنکه آیا لازم است تا ناهجاری‌های اجتماعی یا همان رفتارهای معارض را با توجه به نظریاتی که عوامل اجتماعی و فرهنگی را به‌عنوان یکی از عوامل وقوع جرایم و بزهکاری در جوامع معرفی می‌کنند، با توجه به امکان آسیب‌زایی چنین رفتارهایی در جوامع، باید با آنها مبارزه و برخورد شود تا چنین رفتارهایی زمینه‌ساز و منجر به وقوع سایر ناهنجاری‌های اجتماعی و جرایم در جامعه نشوند؟ به معنای آنکه از نگاه پیشگیری از وقوع جرایم، آیا باید با ناهنجاری‌های اجتماعی که یکی از زمینه‌های مؤثر فرهنگی و اجتماعی در جرم‌زایی و بزهکاری محسوب می‌شود، مورد برخورد قرار گیرند تا بخشی از زمینه‌های شکل‌گیری جرایم از بین بروند؟ آیا به‌کارگیری ابزارهای کیفری در این راستا جای دارند؟

برای پاسخگویی به این سؤالات باید توجه داشت که منظور از کنترل اجتماعی چیست؟ جایگاه حقوق کیفری در زمینه کنترل و مبارزه با ناهنجارهای اجتماعی جامعه چه گونه است و تا چه اندازه‌ای حقوق کیفری برای نیل به این مقصود می‌تواند مؤثر واقع شود؟ به بیانی میزان تأثیر برخوردهای کیفری از قبیل مجازات و سزادهی کیفری و سایر ابزارهای آن مانند اقدامات تأمینی و تربیتی، بر رعایت و تشویق مردم برای انجام هنجارهای صحیح و موافق با اصول جامعه و کنار نهادن ناهنجاری‌ها یا همان رفتارهای معارض چقدر است؟ میزان اثرگذاری حقوق کیفری بر تمامی هنجارها یکسان است یا متفاوت؟ برای همه هنجارهای اجتماعی، باید

یک سیاست توسط سیاست‌گذاران حقوق کیفری اتخاذ شود یا اینکه باید نگاه سیاست کیفری نسبت به موضوعات مختلف اجتماعی و فرهنگی، به‌گونه‌ای افتراقی اتخاذ شود و برای کنترل و مبارزه با هر ناهنجاری به شیوه متناسب با آن اقدام شود؟ لذا در این بخش از پژوهش به این مسائل مهم توجه و تا حد امکان پاسخ داده می‌شوند.

در خصوص چیستی منظور از کنترل اجتماعی باید گفت که این مفهوم، به معنای مجموعه وسایل و شیوه‌هایی است که با استفاده از آنها یک گروه یا یک واحد، اعضای خود را به پذیرش رفتارها، هنجارها، قواعد و ارزش‌های جامعه سوق داده و ملزم می‌کند. مهم‌ترین هدف اجتماعی در نظارت و کنترل، نفوذ در مخاطبین و کسانی است که مورد نظارت قرار گرفته‌اند (رجبی تاج امیر، ۱٤۰۰، ص ۵۷). حال آنکه جایگاه حقوق کیفری در کنترل اجتماعی افراد جامعه چیست و اینکه رابطه بین این دو مفهوم چگونه می‌باشد، مسئله‌ای است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

مقابله با بزه و پدیده مجرمانه و همچنین، اعمال و رفتارهای خلاف هنجارهای دینی و اجتماعی، از موضوعات مهم هر نظام کیفری از گذشته تا به امروز می‌باشد. به‌تدریج، با توسعه حقوق کیفری و متنوع شدن آن در رشته‌های مورد نیاز، نوع رویکرد به جرم و بزهکار در سایر تفکرات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز تغییر پیدا کرد، بر اساس این تحولات این اندیشه بروز و ظهور پیدا کرد که در همه موارد مقابله با پدیده مجرمانه از طریق مجازات و کیفر، روش مناسبی نبوده و حتی در برخی موارد ممکن است نتیجه معکوس نیز بدهد. در ادامه جریان تحولات، دیدگاه جدیدی در این زمینه ظهور پیدا کرد مبنی بر اینکه برای مقابله با بزه، باید اوضاع و شرایط و احوال اشخاص را نیز در نظر گرفت و با تغییر در آن، از ارتکاب بزه جلوگیری کرد. این رویکرد در سیاست جنایی، به‌عنوان پیشگیری غیرکیفری مطرح شد. در واقع سیاست جنایی، سعی دارد از این طریق، در روند کیفرزدایی گام بردارد و این هدف را تا جایی که امکان دارد، در پیشگیری به مقابله با جرم، از کیفر و مجازات مؤثر باشد، مورد توجه قرار داده است (علوی، ۱٤۰۰، ص ٦۰). در خصوص منظور از پیشگیری غیرکیفری (کنشی) باید افزود، تدابیر و شیوه‌های گوناگونی است که برای جلوگیری از بزهکاری در بیرون از نظام کیفری به‌کار می‌روند، این نوع پیشگیری شامل آن دسته از تدابیر و اقدامات غیرکیفری است که پیش از ارتکاب جرم از طریق مداخله در اوضاع و احوال پیش جنایی و فرایند شکل‌گیری افراد، به دنبال جلوگیری از وقوع بزهکاری می‌باشد (زرگری، ۱۳۹۰، ص ۷۵). در این روش توسط طرح‌ریزان این حوضه سعی می‌شود با کنترل عوامل اجتماعی مؤثر مانند شرایط

اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، از ارتکاب جرم در آینده جلوگیری و فرصت‌هایی که زمینه جرم‌زایی دارند، کاهش یابند. از انواع این روش می‌توان به پیشگیری اجتماعی، جامعه‌مدار، رشدمدار و پیشگیری وضعی اشاره نمود که در حقیقت اتخاذ همه این روش‌ها، در جهت سیاست کیفرزدایی می‌باشند. درواقع باید اظهار شود که استفاده از ابزار فرهنگی و فعالیت فرهنگی، خود نوعی پیشگیری از جرایم و رفتارهای خلاف ارزش و هنجار شناخته می‌شود و حتی می‌توان با این ابزارها افراد جامعه را به رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی ترغیب کرد. لذا با این وصف استفاده از حقوق کیفری، اساساً باید آخرین راهکار باشد، چرا که اصلاح جامعه با ابزار فرهنگ، نتایج عمیق‌تر و دائمی‌تری نسبت به سلاح مجازات، به‌دنبال خواهد داشت. این نظریه در مباحث پیشگیری از جرم نیز به‌شدت مورد تأکید قرار گرفته است (کوشا، ۱۳۸۸، ص ٦٤٣). مهم‌تر آنکه در نظام‌های سیاسی قانون‌مدار و پایبند به ارزش والای آزادی، اصل اول آزادی شهروندان است. تهدید آزادی‌ها، در هر قالبی از طریق جرم‌انگاری و یا پیشگیری از جرم، به توجیه کافی نیاز دارد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸٤؛ به نقل از چگنی و عبدالهی، ۱۳۹۹).

حقوق کیفری و سیاست جنایی، بدون تقید به اصل حداقلی بودن مداخلات جزایی، مانند جنگجویانی هستند که همواره می‌جنگند و شمشیر می‌کشند. بدیهی است در چنین وضعیتی، اگر چه ظرفیت‌های کیفری مراجع سیاست‌گذار و مجری قوانین جزایی، به‌وفور آزاد می‌شوند و به مرحله اجرا درمی‌آیند، اما نه تنها توانایی و مهارت مراجع رسمی، به منظور استفاده از سایر ظرفیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کاهش خواهد یافت، بلکه حتی منجر به این امر خواهد شد که شهروندان پرداخت هزینه‌های کیفری را جزئی از هزینه‌های معمول زندگی خود به‌شمار آورند و دیگر با میل و رغبت به استقبال راهکارهای پیشگیری از جرم نروند، در این صورت تصور شمول کیفر و یا پیشگیری‌های صرفاً سرکوبگرانه نسبت به شهروندان هیچ‌یک از اهداف نظام عدالت کیفری را محقق نخواهد کرد. بر همین اساس طبق گفته هابز: «حاکم مدنی، شمشیر عدالت را به‌صورت پیوسته به‌کار می‌برد، اما به چیز داغی می‌ماند که نمی‌تواند آن را پیوسته در دست خود نگه دارد» (چگنی و عبداللهی، ۱۳۹۹، ص ۷۷).

دربارهٔ اهداف مجازات‌ها، باید اظهار نمود که به‌طور کلی تأکید می‌گردد مجازات به‌دلیل تعارضی که با حقوق بنیادین اشخاص از قبیل حق حیات، آزادی رفت‌وآمد و حق بر تمامیت جسمانی و ... دارد، همواره نیازمند توجیه بوده است. از دوران باستان تا امروز مجازات همواره

بر مبنای اهداف و کارکردهای مفروض آن توجیه گردیده است. به‌طور کلی دو تفکر را در زمینه اهداف کیفرها را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد: تفکری که کیفر را با گذشته مرتبط می‌داند و دیگری که کیفر را با نگاه به آینده اعمال می‌کند. این دو اندیشه را به ترتیب پیامدگرا و غیرپیامدگرا می‌نامند. به موازات این تفکیک کارکردهای کیفر نیز به دو دسته قابل تقسیم هستند: اخلاقی و فایده‌گرایانه. کارکرد اخلاقی کیفر سزادهی و تحقق عدالت است. از سوی دیگر ارعاب، اصلاح، سلب توان بزهکاری و تشفی خاطر بزه‌دیده نیز از کارکردهای فایده گرایانه کیفر می‌باشند (صبوری‌پور و حاجی‌وند، ۱۳۹۹، ص ۱۱). طبیعتاً این مسئله که نگاه به کیفرها گذشته‌گرا باشد یا آینده‌نگر، در وضع، تعیین، میزان و نحوه اجرای مجازات‌ها اثرگذار است. لذا اهداف کیفردهی در وضع مجازات‌ها اهمیت بالایی دارد.

یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق مکاتب بزرگ حقوق کیفری آن هدف و کارکردی از مجازات است که برای آن اولویت قائل می‌شوند، برای نمونه همان‌گونه که مکتب عدالت مطلق بر اجرای عدالت به‌عنوان هدف اصلی مجازات تأکید می‌کند و مکتب دفاع اجتماعی نوین این جایگاه را به اصلاح بزهکار می‌دهد. در این میان مکتب کلاسیک بازدارندگی را مهم‌ترین هدف و کارکرد کیفر می‌داند و اوصافی مانند رنج‌آور بودن، مردمی بودن و متناسب بودن آن با خصوصیات بزهکار را برای تحقق این هدف ضروری می‌داند (محمودی‌جانکی و آقایی، ۱۳۸۷). در حقیقت بازدارندگی، نگاه به آینده داشته و در پی آن است که از ارتکاب جرم در آینده، اعم از آنکه توسط محکوم‌علیه و یا از سوی سایر افراد جامعه صورت گیرد، جلوگیری کند. لذا برخلاف هدف اول از سزادهی و مجازات که نگاه به گذشته داشته، این هدف در صدد پیشگیری از ارتکاب رفتار مجرمانه در جامعه بوده و به‌دنبال فایده‌مندی مجازات است.

مسئله‌ای که باید در برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی مورد توجه واقع شود، این نکته است که برای مؤثر بودن اقدامات باید به هر کدام از ناهنجاری‌های اجتماعی با نگاهی تخصصی و افتراقی توجه شود. برای آنکه باید در مسیر کنترل و برخورد با این رفتارهای معارض و همسو با آن، تقویت و ترویج هنجارهای صحیح جامعه، سیاست متناسب با آن هدف خاص اجتماعی، فرهنگی اتخاذ شود، در برخی موارد برای مبارزه با یک امر خلاف هنجار لازم است تا نقش حقوق کیفری و ابزارهای آن گستره و حتی خشن اتخاذ شود و از ابزارهای فرهنگی برای تکمیل راه دست‌یابی به مقصود مورد استفاده قرار گیرد و در برخی موارد دیگر، عکس این شیوه اتخاذ شود، به معنای آنکه نقش حقوق کیفری و ابزارهای آن به‌صورت حداقلی و موردی و به‌عنوان آخرین راهکار انتخاب شود و برای مبارزه و کنترل آن ناهنجاری اجتماعی، به‌صورت گسترده و حداکثری از سیاست‌ها اجتماعی و فرهنگی، آموزشی

ابزارهای آنان بهره برده شود. لذا باید به هر کدام از مسائل به‌صورت مجزا و تخصصی نگاه شده و برای رهایی جامعه از آن آسیب‌ها و توأمان حمایت از هنجارهای صحیح جامعه، یک سیاست افتراقی کارآمد و هدفمند انتخاب شود.

با توجه به بررسی‌هایی که پیش‌تر صورت گرفت، به نظر می‌رسد سیاست کیفری اسلام نیز همین‌گونه است تا زمانی که بازدارندگی بزهکار، به‌وسیله موعظه و راهنمایی امکان‌پذیر باشد، از کیفر و مجازات استفاده نمی‌گردد. نمونه این رویکرد را می‌توان در آموزه‌هایی مانند اعتقاد به معاد و همچنین نهاد امربه‌معروف و نهی از منکر مشاهده کرد (علوی، ۱۴۰۰، ص ۶۰). در حقوق کیفری، فرایند اصلاح و تربیت، همواره مقدم بر اعمال کیفرند و نباید پیش از اتخاذ یک سیستم تربیتی و صحیح و کارآمد به کیفر و مجازات روی آورد. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «آخر الدوا الکی؛ مجازات همواره آخرین رتبه و مرتبه در برخورد با ناهنجاری فرد است.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۸). لذا بهره‌گیری از حقوق کیفری و وجود سیستم کیفری هر چند ضروری و لازم است، هیچ‌گاه تقدم آن در مقام عمل و اجرا را نمی‌رساند، نکته بسیار جالب توجه آن است که در اسلام، سیستم کیفری نیز، سبقه اصلاحی و تربیتی دارد. بدین معنا که این داروی ناخوشایند و زجرآور، با هدف اصلاح و تربیت شخص اعمال می‌شود (فریدی، ۱۳۹۱، ص ۵۲). به همین‌روی باید اعمال مجازات‌ها به‌گونه‌ای باشد که شامل جنبه اصلاحی و تربیتی برای محکومان باشد و به بیانی اجرای مجازات‌ها، نه تنها مانع راه بازگشت بزهکاران به جامعه نشود بلکه با سیاست‌گذاری هدفمند و درست، موجب اصلاح و پذیرش بزهکار در جامعه شوند. لذا لازم می‌باشد در طرح‌ریزی و سیاست‌گذاری و اقدامات فرآیند دادرسی کیفری به گونه‌ای صورت گیرد که برخوردهای کیفری صرفاً جنبه ارعاب یا تنبیه مجرم را شامل نگردد، بلکه حتی شمول این وصف برای اتخاذ تدابیر کیفری، باید با هدف اصلاح، تربیت و در نهایت بازگشت فرد بزهکار به جامعه، منتهی به‌عنوان عنصری مطلوب صورت گیرد.

به‌طور کلی آموزش و تعلیم و تربیت، به‌ویژه در دوران جوانی و نوجوانی در شکل‌گیری شخصیت افراد نقش بسزایی دارد. به همین‌روی پیشنهاد می‌شود با آموزش صحیح کودکان و نوجوانان، در مدارس و همچنین آموزش به جوانان در محیط دانشگاه، با تبیین جایگاه و اهمیت رعایت هنجارهای صحیح و موافق جامعه زمینه احترام به اصول و هنجارهای صحیح فراهم و همچنین زمینه مقابله و رفع ناهنجاری‌ها و رفتارهای معارض فراهم گردد. لذا با عنایت به ناهنجاری‌های هدف، از طرق انجام اصلاحات آموزشی، به‌روز کردن محتوای آموزشی و ابزارهای آموزشی کارآمد، همچنین بهره‌گیری از مربیان توانمند و متخصص، می‌توان به تربیت صحیح نسل آینده کشور، دست‌یافت (عبداللهی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲-۷).

مورد دیگر برای تبیین بهتر بحث، آنکه با توجه به نظریه معاشرت ترجیحی ساترلند و مکتب محیط اجتماعی لاکاسانی، محیط اجتماعی پیرامون افراد در وقوع جرائم مؤثرند، به همین سبب باید به جوامع و عوامل اجتماعی برای پیشگیری از جرائم و کنترل جامعه توجه شود. همچنین اگر خرده‌فرهنگ‌های معارض در جامعه پدیدار و گسترش یابند و هنجارهای صحیح و موافق اصول پذیرفته‌شده جامعه مورد حمایت قرار نگیرد، با عنایت به تئوری تعارض فرهنگی توماس سلین، همین امر موجب اختلاف در جوامع و بروز جرایم خواهد شد. اگر چه که عموماً در این نظریه‌ها، نوعی جبرگرایی نسبت به شرایط اجتماعی وجود داشته و به اراده آزاد انسان توجه کمتری دارند و یا در مکتب کلاسیک برای نظریه بازدارندگی نوعی افراط در مجازات‌ها دیده می‌شود، منتهی به هر صورت به ارتباط فرهنگ و هنجارهای اجتماعی در وقوع جرایم و تا حدودی به رابطه حقوق کیفری و کنترل اجتماعی توجه دارند.

به هر صورت استفاده از ابزارهای کیفری در پیشگیری از جرایم و ناهنجاری‌ها، گرچه در کوتاه‌مدت ممکن است مؤثر باشد، اما برای مقابله با وقوع ناهنجاری‌ها و رفتارهای معارض، همچنین نهادینه شدن ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده جامعه و تبدیل آن‌ها به باور درونی افراد، صرف به‌کارگیری ابزارهای کیفری معمولاً کافی نمی‌باشد. لذا در درونی‌سازی هنجارهای درست و نفی هنجارهای معارض ابزارهای فرهنگی، آموزشی و اقناعی در تقویت پایدار هنجارهای اجتماعی موفق‌تر خواهند بود. منتهی، در برخی حوزه‌ها همچون مبارزه با فساد مالی یا اختلاس، کیفردهی جدی و حتمی به بزهکاران می‌تواند نقش مهمی در کنترل رفتاری ایفا کند، مشروط بر آنکه به‌کارگیری ابزار کیفری همگام با آگاهی‌بخشی، شفافیت و پاسخ‌گویی باشد. با این وصف کما اینکه پیش‌تر مورد تبیین قرار گرفت، باید سیاست‌کیفری نگاهی افتراقی به ناهنجارهای گوناگون داشته و روش برخورد متناسب با هر یک را به‌صورت مجزا و بر اساس محاسبات قبلی به‌کار گیرد. به بیانی حقوق کیفری با فرآیند فرهنگ‌سازی باید تعاملی یکپارچه داشته و در کنار یکدیگر به کنترل و برخورد با ناهنجارهای اجتماعی و تقویت ارزش‌ها بپردازند. برای آنکه با توجه به نظریه پنجره‌های شکسته و برخی دیگر از نظریات جرم‌شناسی که نشان از بازدارندگی مجازات‌ها در برخی جرایم دارد، نیاز به استفاده هدفمند از ابزارهای کیفری کاملاً آشکار و در برخی دیگر نیاز به استفاده هدفمند از ابزارهای فرهنگی، آموزشی روشن است. به همین دلایل تقابل‌سازی این ابزارها قابل قبول نبوده، بلکه باید با شناسایی نقطه‌ی تعادل میان این دو دسته ابزار و به‌کارگیری هدفمند و در جای درست آنان، سیاست‌های حقوقی و فرهنگی جامعه از کارآمدی بیشتری برخوردار شوند. به همین‌روی سیاست‌گذاری اجتماعی و کیفری نباید نسبت به همه ناهنجارهای اجتماعی نگاهی یکسان داشته باشد و لازم است تا برای کنترل و رفع آسیب‌های هر یک از این رفتارهای معارض،

شیوهای افتراقی و متناسب در نظر داشته باشد. دیگر مورد در زمینه برخورد با ناهنجاری‌ها، لزوم توجه به پذیرش اجتماعی مجازات‌ها و تأثیر این برخوردها بر درونی‌سازی و جلوگیری از پیامدهای ناخواسته سیاست‌گذاری کیفری است، به معنای آنکه برخوردهای کیفری با خاطیان و افرادی که از خطوط قرمز و هنجارهای جامعه عبور کرده‌اند باید مورد قبول، همراهی و پذیرش عموم افراد جامعه باشد تا آن هدف‌های مقصود پیش‌گفته در این راستا، محقق گردد. برای آنکه اگر این برخوردها به‌صورت نابه‌جا یا افراطی و یا به نحوی‌که با همراهی و پذیرش اجتماعی افراد آن جامعه نباشند، به‌کار روند، می‌توانند مشروعیت اجتماعی را تضعیف نموده و به مقاومت مدنی یا حتی نفاق فرهنگی منجر شوند. لذا باید زمینه‌های این برخوردها پیش‌تر فراهم شود. در این خصوص پیشنهاد می‌شود که باید دو اقدام مهم صورت گیرد، ابتدا تبلیغ و ترویج هنجارهایی که برای حمایت از آنان، ابزارهای کیفری به‌کار گرفته شده و هم‌زمان تقبیح و نفی ناهنجاری‌هایی که با آنان با ابزارهای کیفری مقابله و برخورد شده است. دیگر مورد تبیین ضرورت به‌کارگیری و استفاده از راهکارهای کیفری برای برخورد با رفتارهای معارض و حفاظت و حمایت از هنجار اجتماعی هدف باید انجام شود.

در نهایت در زمینه کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌ها در جامعه، برخورد با علت، اولویت بیشتری به نسبت برخورد با معلول دارد. به همین‌روی باید با برنامه‌ریزی هدفمند و به‌کارگیری ابزارهای گوناگون و رعایت ضوابط و شرایط هر کدام به هدف کنترل و برخورد کارآمد با وقوع ناهنجاری‌ها دست پیدا نمود، لذا با استفاده از ابزارهای فرهنگی، باید در زمینه تعلیم و تربیت و پیشگیری اجتماعی برای دستیابی به این مهم گام برداشت.

## نتیجه‌گیری

با واکاوی جایگاه حقوق کیفری در کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی، این نتیجه به‌دست می‌آید که هر چند حقوق کیفری می‌تواند به‌عنوان ابزاری ضروری و قاطع در مقابله با ناهنجاری‌ها یا رفتارهای معارض اجتماع عمل کند، منتهی باید مبتنی بر نگاهی هدفمند، تخصصی و متناسب با برخورد با ناهنجاری‌های مقصود و به شیوه‌ای افتراقی باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد صرفاً کیفری نه تنها قادر به ایجاد تغییرات پایدار در رفتارهای ناهنجار نیست، بلکه ممکن است در بلندمدت به بی‌اعتمادی اجتماعی، کاهش مشروعیت نظام کیفری و حتی تقویت خرده‌فرهنگ‌های معارض بینجامد. در مقابل، الگوی حکمرانی کیفری اسلام با تأکید بر پیشگیری، اصلاح، تربیت و بازگشت مجرم به جامعه، نشان می‌دهد که مجازات تنها در جایگاه «آخرین درمان» و آن هم با رویکردی اصلاح‌گرایانه موجه است. همان‌گونه که حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «آخر الدوا الکی» استفاده از ابزارهای فرهنگی برای اصلاح و تربیت انسان‌ها اولویت داشته و اثرگذاری عمیق‌تر و ماندگارتری هم خواهد داشت و آخرین راهکار، برای اصلاح افراد جامعه، باید به‌کارگیری ابزارهای کیفری باشد. سیره حضرت علی (ع) در برخورد با جرایم گواهی روشن بر این ادعاست. هدف نهایی از وضع مجازات‌ها، نباید تنبیه بلکه اصلاح فرد و حفظ نظم اجتماعی باشد. در عین حال، ضرورت به‌کارگیری هم‌زمان ابزارهای کیفری و غیرکیفری از جمله آموزش، فرهنگ‌سازی، شفافیت، پاسخگویی و ... مورد تأکید بوده و تصریح می‌شود که ابزارهای فرهنگی، اجتماعی و ابزارهای کیفری نه تنها با یکدیگر تقابلی ندارند، بلکه در به‌کارگیری توأمان آنها برای مقابله و برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی نقش مکمل یکدیگر را خواهند داشت. با توجه به اینکه رعایت هنجارهای اجتماعی (جهانی و مبتنی بر عقاید) و ترک ناهنجاری‌ها، امری درونی و وجدانی بوده و برای کنترل و مبارزه با ناهنجاری‌ها و حمایت از هنجارهای درست در جامعه، باید با تبیین جایگاه هنجارها، افراد خودشان به اهمیت آن موضوع پی ببرند و در راستای رعایت آنها و عدم ارتکاب ناهنجاری‌ها گام بردارند. درونی‌سازی هنجارهای مطلوب از طریق فرآیندهای فرهنگی و آموزشی، نه تنها پایدارتر، بلکه کم‌هزینه‌تر و مقبول‌تر از مداخلات قهری است. مسئله مهم دیگر آنکه می‌توان گفت موفقیت در کنترل ناهنجاری‌های اجتماعی در گرو تعادل هوشمندانه میان «اقناع» و «اجبار» و هماهنگی سیاست‌های کیفری با هنجارهای فرهنگی، دینی و اجتماعی هر جامعه است. در این صورت می‌توان به جامعه‌ای منسجم، امن و عدالت‌محور دست یافت که در آن، حقوق کیفری نه به‌مثابه یک شمشیرِ برّان که در نقش چراغِ راهنمایِ مسیر اصلاح و تربیت و در تکمیل کار سایر ابزارهای کارآمد و به‌عنوان آخرین راهکار ظاهر می‌شود. درنهایت با توجه به مطالب پژوهش پیش‌روی در این خصوص راه‌حل پیشنهادی، یک

سیاست چندوجهی و چندمرحله‌ای بوده که اجرای آن منوط به رعایت تمامی مطالب پیش‌گفته می‌باشد.

## منابع

* نهج‌البلاغه

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۳۹۲). *شرح نهج‌البلاغه* (غلامرضا لایقی، مترجم). کتاب نیسان.

- بروجردی، سید حسین. (۱۳۸٦). *جامع احادیث الشیعه* (للبروجردی). انتشارات فرهنگ سبز.

- پارسایان، فاطمه. (۱۳۹۷). *اثربخشی آموزش مهارت‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی بر میزان گسستگی عاطفی زنان*. [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا]

- چگنی، مهدی، و قنبری، محمد. (۱۳۹۷)، عدالت و آزادی در پیشگیری از جرم. *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۳(٤۹)، ۱٦۵-۱۸۸.

http://cps.jrl.police.ir/article_91219.html

- چگنی، مهدی، و عبدالهی، سامان. (۱۳۹۹). رویکرد اسلام به اخلاق‌مداری و قانونمندی در پیشگیری از جرم. *بصیرت و تربیت اسلامی*، ۱۷(۵۲)، ۵۹-۸۸.

http://init.jrl.police.ir/article_93902.html

- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). *نهج‌البلاغه* (محمد دشتی، مترجم). صحفی.

- رجب‌زاده، احمد، و مسعود کوثری. (۱۳۸٦). آنومی سیاسی در ایران با تکیه بر نظر شهروندان تهرانی. *علوم اجتماعی*، ۱۱(۲۱)، ۳۱۹ – ۳٤۸.

https://sid.ir/paper/2375/fa

- رجبی تاج امیر، ابراهیم. (۱٤۰۰). نقش پلیس در پیشگیری موقعیت مدار از جرایم اخلاقی. *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱٦(۵۹)، ٤۷-٦۸.

http://cps.jrl.police.ir/article_96152.html

- زرگری، سید مهدی. (۱۳۹۰). *پیشگیری از جرم*. نگاه بینه.

- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱٤۱٤ ه.ق). *نهج‌البلاغه* (صبحی صادق، محقق). هجرت.

- صبوری‌پور، مهدی، و حاجی وند، امین. (۱۳۹۹). کنترل خشونت‌های زیست‌محیطی از دیدگاه نظریه بازدارندگی کیفر. *پژوهش‌های حقوقی*، ۱۹(٤۳)، ۷-۲۸.

https://jlr.sdil.ac.ir/article_114173.html

- طالع زاری، علی، و تاش شمس‌آبادی، ماریا. (۱۳۹٦). *نظام جزایی ایران در عصر هخامنشیان*. انتشارات جنگل.

- عبدالهی، سامان، دارابی، شهرداد، و چگنی، مهدی. (۱۳۹۹). پیشگیری مدرسه محور از گرایش دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری به مصرف مواد مخدر و روانگردان. *پیشگیری از جرم*، ۱۱(۵۷)، ۱-۲٤.

http://cps.jrl.police.ir/article_95011.html

- علوی، سید حسن. (۱٤۰۰). پیشگیری وضعی در سیاست جنایی اسلام. *گفتمان حقوقی*، ۱۰(۱۹)، ۵۹-۸٦.

https://www.magiran.com/paper/2480474

– فریدی، راضیه. (۱۳۹۱). *بررسی قضاوت‌های حضرت علی (ع) بر حسب دلایل*. [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور البرز].
– کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷). *الفروع من الکافی* (چاپ سوم). انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
– کوزر، لوئیس، و روزنبرگ برنارد. (۱۳۸۷). *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی* (فرهنگ ارشاد، مترجم). نی.
– کوشا، جعفر. (۱۳۸۸). سیاست جنایی ایران در لایحه قانون مجازات اسلامی. در *تازه‌های علوم جنایی*. میزان.
– گودرزی، محمدرضا، چگنی، مهدی، و تویسرکانی، حسین ولی. (۱۴۰۲). جایگاه و تأثیر ابزارهای کیفری در گسترش و تقویت ارزش‌های دینی. *پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی*، ۱(۲)، ۶۹-۸۴.
https://www.qacr.ir/article_717868.html
– محمد نجار، فاطمه. (۱۳۹۰). *بررسی ارزش‌های دینی در سینمای ایران (مورد مطالعه: تحلیل بینامتنی سینمای دینی در ایران)*. [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی].
– محمودی‌جانکی، فیروز، و آقایی، سارا. (۱۳۸۷). بررسی نظریه بازدارندگی مجازات. *مطالعات حقوق خصوصی*، ۳۸(۲)، ۳۳۹-۳۶۱.
https://jlq.ut.ac.ir/article_27091.html
– مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). *جاذبه و دافعه علی (ع)*. آدینه سبز.